

## اثر عناصر فرهنگ دینی بر زندان‌نامه‌ها

دکتر عبدالله رادمرد<sup>۱</sup>

علیجان میرزایی<sup>۲</sup>

چکیده

مسلم است که شاعران و سخن‌سرایان فارسی چون دیگر مسلمانان از آیات الهی و سخنان پیامبر(ص) و پیشوایان خویش متأثر شده، آنها را موجب ارتقای کلام خود و چه بسا معیاری برای فصاحت سخن خود دانسته‌اند، استناد به سخن خدا و پیامبر و پیشوایان دینی از یک سو اقتناع حال مخاطب را در پی داشته از سوی دیگر باعث استواری و بلندی پایگاه شاعر بوده است.

میزان استفاده و نوع بهره‌برداری از کلام خدا هم یکسان نیست و عوامل مختلف فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و بعضاً شرایط فردی شاعران، میزان بهره‌مندی و نوع استفاده را به گونه‌ای رقم زده که بعضی چون مولوی قرآن معنوی بسرایند و بعضی چون انوری، مسعود سعد، خاقانی کمتر و بعضی از معاصرین چون نیما و پیروان او خیلی کمتر از مضامین دینی استفاده کنند. نوع بهره‌برداری هم متفاوت بوده این تنوع و تفاوت در قالبهای ادبی هم به چشم می‌خورد. شاعران حبسیه‌سرا به دلیل گرفتاری، ناامیدی و یأس حاکم بر فضای زندان، تنهایی و دوری از وابستگیهای زندگی عادی انگیزه بیشتری برای تمسک جستن به سخنان خدا و پیشوایان دین خدا داشته‌اند. کلام الهی فصل الخطاب همه ادعاها بوده، شاعر زندانی توانسته است با بهره‌گیری از آن به کلام خود قداست و نفوذ آن را بر مخاطب فزونی بخشیده، زمینه نجات خود را از حبس فراهم نماید، گاه نیز با استناد به کلام خدا و بزرگان دین مرام و عقیده دینی خود را موجه جلوه داده به تبلیغ آن پرداخته‌اند. گروهی دیگر هم به کلام خدا و بزرگان دین تمسک جسته تا به پیشبرد مشی و مرام اجتماعی خود بپردازند. عده‌ای از حبسیه‌سراها نیز مضامین دینی را زمینه‌ای برای بیان عواطف انسانی و اخلاقی ساخته به توصیه‌های تعلیمی و اخلاقی پرداخته‌اند.

واژگان کلیدی: زندان‌نامه، قرآن، فرهنگ دینی، عاطفه اجتماعی، عاطفه اخلاقی و عقیدتی.

۱. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

۲. کارشناس ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

زندان‌نامه‌ها (حبسیه‌ها) به دو شیوه متمایز از هم سروده شده‌اند در گونه‌ای از حبسیه، سراینده از آغاز تا انجام نامی از صاحبان زرّ و زور نبرده است و از هیچ کس ستایش و طلب بخشش نمی‌نماید بلکه با نهایت بی‌پروایی و آزادمنشی به ابراز عقاید خویش می‌پردازد و از صاحبان قدرت و مکتب و اهمه‌ای به دل راه نمی‌دهد و گاه با جسارت بی‌سابقه‌ای به انتقاد از حکام جور می‌پردازد به این نوع حبسیه، حسب حال گویند.

نوع دیگر از حبسیه وجود دارد که در آن از شور و خروش و خشم و نفرت خبری نیست در این نوع از حبسیه، شاعر با ستایش حاکم یا شخصی که چشم به یاری او دارد شعر را آغاز می‌کند و بعد از آن به شرح گرفتاری خویش و مشکلات جانکاه حاکم بر حبسگاه برای ایجاد رقت در دل مخاطب می‌پردازد و از گناه کرده یا نکرده پوزش می‌طلبد به این نوع حبسیه پوزش‌نامه یا بث‌الشکوی می‌گویند نمونه این دو نوع حبسیه را در دیوان ملک الشعراء بهار می‌توان یافت. در نوع حسب حال وقتی که او در زندان وثوق الدوله گرفتار است، احمدشاه را به شدت مورد انتقاد و نکوهش قرار می‌دهد:

رو به بازی نگر که افکندند	چون شیر نرم به حبسگاه اندر
هر چند به سیرت جوانمردی	خوب است و فراخ، سمج شیر نر
پس چیست که سمج من چو گام شیر	تنگ است و عمیق و گنده و انجر

(بهار، ۱۳۶۸ش: ص ۱۵۵)

در مقابل، بهار پوزش‌نامه‌ای دارد که برای رضاشاه سروده و نهایت فروتنی و خوشامدگویی را نسبت به رضاشاه برای رهایی از زندان ابراز کرده است با این مطلع:

یاد ندارد کس از ملوک و سلاطین	شاهی چون پهلوی به فرّ و به تمکین
زنده بد و نام‌های فرّخ اجداد	قارن و گشتسب، شاه و سورن و شروین
شاید تخمین عزم و خرمش کردن	قطره باران کس ارشمرد به تخمین

(بهار، همان: ص ۲۱۶)

## ۱- حبسیه‌سرایان مشهور، مسعود سعد سلمان

۱-۱: مسعود سعد سلمان

وی بیشترین شعر حبسی دارد چون مدت هیجده سال و به قول خود در خطاب به ابوالفرج رونی نوزده سال از عمر خود را در زندان گذرانده است «تعداد قصاید حبسی او ۴۳ قصیده که از این تعداد، ۱۵ قصیده در حسب حال و ۲۸ قصیده در پوزشنامه است» (ظفری، ۱۳۷۵ش:ص ۳۰) قصاید حسب حالی مسعود حدیث نفس اوست از جمله:

چون نای بی نوایم از این نای بی نوا      شادی ندید هیچ کس از نای بی نوا

(مسعود سعد، ۱۳۸۱ش: ص ۱)

در پوزش‌نامه‌ها غالباً ممدوح یا شخصی که به شفاعت او نظر دارد مورد خطاب قرار می‌گیرد:

چون از فراق دوست خبر دادم آن غراب      رنگ غراب داشت زمانه سیاه ناب

(همان: ص ۴۰)

## ۲-۱: محمدتقی بهار

بهار از حیث زبان و بیان شباهت زیاد به مسعود سعد دارد و اغلب خود را با او سنجیده و در حبسیات پیرو مسعود سعد بوده است:

مردم گمان برند که من در حصار ری      مسعودم و ستاره سعد است رهنمای

داند خدای کاصل سعادت بود اگر      مسعود وار سرکنم اندر حصار نای

(بهار، همان:ص ۱۶۳)

اما اسباب زندانی شدن او شباهتی به مسعود سعد ندارد بلکه چون ناصرخسرو گرفتار آزادی و آزادمنشی خود است چون «مسعود سعد شخصی است که در یک قمار سیاسی که برای رسیدن به شغل و امارت و یا وزارتت بازی کرده، باخته و محبوس شده است و تمام شعرهای او بر محور من شخصی او حرکت می‌کند(شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹ش:ص ۹۵) اما بهار گوید:

پانزده روز است تا جایم در این زندان بود      بند و زندان کی سزاوار خردمندان بود

(بهار، همان:ص ۲۱۷)

«بهار به خاطر مخالفت شدید با حضور روسها در ایران و سیاستهای استعماری روس و انگلیس و مخالفت با کابینه سیدضیاء و بی‌کفایتی احمدشاه، چندین بار تبعید و زندانی گردید. در این دوران

۲۲ حبسیه در قالبهای قصیده، غزل، قطعه، رباعی، دوبیتی و مثنوی سرود وی از پرشهرترین شاعران حبسی زبان فارسی محسوب می‌شود که در زمینهٔ حسب‌حال و پوزشنامه شعر سروده است» (ظفری، ۱۳۸۰ش:ص ۶۷) دیگر حبسیه‌سرایان عبارتند از: ناصر خسرو، خاقانی، فلکی شروانی، مجیر بیلقانی، بهاء‌الدین بغدادی، اثیراومانی، رکن صاین، عماد نسیمی، کلیم کاشانی، سرشار، قائم مقام فراهانی، محمود کلهر، میرزا آقاخان کرمانی، خسروی قاجار.

## ۲- اثرپذیری حبسیه‌ها از کلام الهی و بزرگان دین

شاعران از سخن خدا و پیامبر و بزرگان دین چون دیگر مسلمانان برای اقناع مخاطب و مقبولیت بخشی به سخن خود و استواری و بلندی پایگاه شعری خود بهره می‌جسته‌اند. «بسط و توسعهٔ وعظ و ظهور و عاظ بزرگ که مایهٔ اصلی سخن آنها بحث در آیات و روایات و حل مشکلات و تأویل آنها به شمار می‌رفت راه را برای شعرا و گویندگان در اقتباس از آیات و احادیث هموار ساخت، آشنایی شعرا با تصوف راهی دیگر را برای نفوذ حدیث و خبر در ادبیات فارسی گشود و شعرای صوفی مسلک، سنن و رسوم خویش را با زیور آیات و احادیث متجلی نمودند. (فروزانفر، ۱۳۷۰ش: مقدمه) در استفاده از کلام الهی نیز تنوعی زیاد به چشم می‌خورد. شرایط فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و بعضاً فردی به این تنوع دامن زده است تا جایی که بعضی چون مولوی قرآن معنوی بسرایند و بعضی چون انوری و فردوسی کمتر و در معاصرین چون نیما و پروان او خیلی کمتر به مضامین قرآنی و آموزه‌های دینی پردازند.

شاعران حبسیه‌سرا هم به دلیل گرفتاری، ناامیدی و یأس حاکم بر فضای زندان، و دوری و تنهایی انگیزه‌ای بیشتر برای تمسک جستن به سخنان خدا و پیشوایان دینی داشته‌اند. چون کلام الهی فصل الخطاب همه ادعاها بوده شاعر زندانی توانسته است با استناد به آن بی‌گناهی خود را اثبات کرده یا به دفاع از اعتقاد و مرام خود برخاسته زمینهٔ رهایی خود را از زندان فراهم سازد.

«ناصر خسرو بسیاری از اشعار خود را از قرآن و حدیث اقتباس نمود، علاوه بر به کار بردن آشکار آیه و حدیث یا ترجمه و مضمون آن در شعر از روح تعالیم اسلامی بهره برده است. وی قرآن را به منزلهٔ دژ استواری می‌داند که ملجأ و پناه معنوی اوست و در جهاد درونی و بیرونی خود از آن سلاح قاطع و مهلک بر می‌گیرد» (محقق، ۱۳۶۸ش:ص ۲) مسعود سعد نیز از هر فرصتی برای اظهار مسلمانی و اثبات بی‌گناهی خود به قرآن تمسک می‌جوید.

## ۱-۲: شیوه‌های اثرپذیری

اثرپذیری از قرآن و حدیث به اشکال مختلف «آشکار و پنهان» به کار رفته است. «گاه شاعر آیه و حدیث را با همان ساختار اصلی در سخن می‌آورد یا سخن را بر پایه آیه یا روایتی بنیاد می‌نهد بی آنکه به بهره‌گیری خود اشاره‌ای کرده باشد. زمانی، نشانه و قرینه‌ای حالی یا مقالی بر این که گوینده مستقیم یا غیرمستقیم از آیه یا حدیث بهره گرفته است وجود دارد و گاه نشانه و قرینه آشکاری نیست که گوینده مستقیماً سخن خویش را بر آن آیه یا حدیث بنیاد نهاده باشد بلکه میان حال و هوای بیت یا آیه یا حدیث گونه‌ای همسانی و همسویی است، آن چنان که آن آیه یا حدیث را پیش چشم خواننده آشنا می‌آورد (راستگو، ۱۳۷۶ش: ص ۸)

روشن‌ترین شیوه بهره‌گیری، به کاربردن اصل آیه یا بخشی از آن به صورت اقتباس است که عموم خوانندگان می‌توانند غرض کاربرد آیه را دریابند. از دیگر اثرپذیریه‌ها اشاره به داستانها و قصه‌های قرآنی است که پرکاربردترین شیوه بوده و کمتر شاعری پیدا می‌شود که از تلمیح به قصه‌های قرآنی بی‌نصیب باشد. شیوه‌های اثرپذیری شعرای حبسیه‌سرا از آیات و روایات را به دو نوع کاربردهای زبانی و عاطفی می‌توان تقسیم کرد. اثرپذیریه‌های زبانی موضوعاتی چون اقتباس و تضمین و ترجمه و تلمیح و سوگندنامه و جز آن را در بر گرفته اثرپذیریه‌های عاطفی نیز عاطفه فردی و تبلیغی و اخلاقی و اجتماعی را شامل می‌شود.

## ۱-۱-۲: اثرپذیریه‌های زبانی

۱-۱-۲-۱: اقتباس: ذکر کلمه‌ای ساده از آیه یا حدیث یا آوردن واژه‌های قرآنی یا حدیثی را در

حسیه‌ها فراوان می‌بینیم.

کردم به دم نسیم هوا را همی سموم      کردم به اشک ریگ بیابان همی خلاب

(مسعود سعد، همان: ص ۴۱)

رزمش افروخته‌تر از سقر است      بزمش آراسته‌تر از ارم است

(همان: ص ۵۳)

که در بیت اول به آیه: «فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ» (واقعه/۴۲) در میان بادگرم و آب داغ و بیت

بعدی به آیه «وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ» (مدثر/۲۷) و توجه دانی که سقر چیست؟

و آیه «إِرَمَ ذَاتَ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ» (فجر/۷-۸) با عمارت ستون‌دار ارم که مانند آن در شهرها ساخته نشده است توجه داشته است.

گر بوزد صرصر نهیبش در باغ  
برجهد از لاله برگ، خنجر و زوبین  
(بهار، همان: ۲۱۶)

«إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ» (قمر/۱۹) «ما بر سر آنان در روز شومی به طور مداوم تندبادی توفنده فرستادیم.»  
یا: «وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ» (حاقه/۶) «و اما عاد(به وسیله) تندبادی توفنده سرکش هلاک شدند.»

۲-۱-۲: نام سوره: این کاربرد بیشتر جنبه هشدار، انذار، تهییج، قسم و مانند آن را دارد (راشد محصل، ۱۳۸۰ش:ص ۲۴۰) نام سوره در حبسیه‌ها به گونه‌های مختلفی به کاررفته است.

زکات دست تو، تو فیرسوره الأنفال  
سفیرجان تو عنوان سوره الأحزاب  
(خاقانی، ۱۳۷۴:ص ۴۹)

تا طبق کالشان (دوره گردها) تمام نگرود  
انجیری تا دو دانه‌ای بفروشد  
هیچ نبندند لب زببخ و تحسین  
خواند هر دم هزار سوره والتین  
(بهار، همان:ص ۲۱۶)

از همه بدتر سروصدای گداهاست  
کان یک و النجم خواند آن یک یاسین  
(همان:ص ۵۱۰)

۲-۱-۳: واژگان ترکیبی: گاه شاعر، ترکیبی در شعر می‌آورد که آن ترکیب نماینده آیه، حدیث و مثل قرار می‌گیرد. غالباً غرض شاعر از این کاربرد، لفظ ترکیب است نه معنی آن، چه بسا معنایی تازه در ارتباط با آیه و حدیث از آن اراده شود (راشد محصل، ۱۳۸۰ش:ص ۲۶)

تردامنان که سر زگریبان فرو برند  
سحر آورند و من ید بیضا برآورم  
(مسعود سعد، همان:ص ۲۴۴)

«وَأَضْمُمُ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءِ آيَةٍ أُخْرَى.» (طه /۲۲) «دست خود را به پهلویت ببر، سپید بی گزند بر می‌آید (این) معجزه‌ای دیگر است.»

همی سازند تاج فرق نرگس به زر حقه و لؤلؤ مکنون

(ناصرخسرو، ۱۳۸۴ش:ص ۱۴۴)

« وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ » (طور/ ۵۲). « و برای (خدمت) آنان پسرانی

است که برگردشان همی گردند. انگاری آنان مرواریدی‌اند که (در صدف) نهفته است.»

۲-۱-۴: ترکیب تغییر یافته: گاه شاعر بر اساس مضامین و کلمات قرآنی و حدیثی ترکیبی به

کار می‌برد که با شکل به کار رفته در آیه و حدیث تفاوت دارد، این ترکیب، به صورت ترجمه،

برآیند و یا جانشینی از آن تعبیر می‌شود.

نه نگاریده خامهٔ مانی نه ترازیده لعبت آذر

(مسعود سعد، همان:ص ۱۵۳)

« وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَّرَ اتَّخِذْ أٰصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ. » (انعام/ ۷۴) « و

(یادکن) هنگامی را که ابراهیم به پدر خود آزر گفت: آیاتان را خدایان (خود) می‌گیری؟»

تا بنده باد مشعل می، کاندیرین ظلام موسی بشد به وادی ایمن قبس نماند

(اخوان، ۱۳۷۱ش:ص ۱۴)

« فَلَمَّا آتَاهَا نُودِيْ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِي الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ

رَبُّ الْعَالَمِينَ. » (قصص/ ۳۰) پس چون به آن آتش رسیده از جانب راست وادی در آن جایگاه

مبارک از آن درخت ندا آمد که ای موسی منم خداوند بزرگ جهانیان.

ور از لوح آفاق و انفس به عرفان کند کشف اسرار سبع المثانی

(خاقانی، ۱۳۷۴ش:ص ۵۲)

« وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ. » (حجر، ۸۷/۱۵) و به راستی به تو سبع

المثانی (سورهٔ فاتحه) و قرآن بزرگ را عطا کردیم.

اگر از خانه و از اهل جدا ماندم جفت گشته ستم با حکمت لقمانی

(ناصرخسرو، ۱۳۸۴ش:ص ۴۳۷)

« وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ

حَمِيدٌ. » (لقمان/ ۱۲) « و به راستی لقمان را حکمت دادیم که خدا را سپاس بگزار و هر که خدا را

سپاس بگذارد تنها برای خود سپاس می‌گذارد و هرکس کفران کند و خداوند بی‌نیاز ستوده است.  
«

۲-۱-۵: ترکیب تمثیلی: گاه در شعر حبسی ترکیبهایی از عبارت قرآنی یا حدیثی ساخته می‌شود که مفید معنی تازه‌ای در ارتباط با معنی اصلی بوده نوعی تحذیر یا هشدار را در پی دارد:  
سبحان الله مرا نگوید کس  
تا من چه سزای بند سلطانم  
(مسعود سعد، همان: ص ۳۵۲)

«سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ» (صافات / ۱۵۹) «خداوند منزّه است از آنچه در وصف می‌آورند.»  
نرسد که به کدیه صدمعاذالله  
یک لقمه از آن دو قرض بستانم  
(قائم مقام، ۱۳۳۹ش: ص ۱۹۹)  
« قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لَطَّالِمُونَ. » (یوسف / ۷۹) «گفت: به خدا پناه می‌برم که ما جز آنکه متاع خود را نزد او یافته‌ایم، دیگری را بگیریم که اگر چنین کنیم مردیمی بسیار ستمگار هستیم.»

مگو این کفر و ایمان تازه گردان  
بگو استغفرالله زین تمنا  
(خاقانی، ۱۳۷۴ش: ص ۲۷)  
« وَاسْتَغْفِرِ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا. » (نساء / ۱۰۶) « و از خدا آمرزش بخواه همانا خداوند آمرزنده مهربان است.»

۲-۱-۶: آوردن آیه یا بخشی از آیه (تضمین)  
ولی و خصم تو مخصوص جنت و سقرند  
که این ندای قد افلح شنود و آن قدخاب  
(خاقانی، همان: ص ۵۰)

« قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ » (مؤمنون / ۱) « و به راستی که مؤمنان رستگار شدند.»  
« وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا » (شمس / ۱۰) « و هر که آلوده‌اش ساخت قطعاً در باخت.»  
سلیمان از تفقد، قال مالی لا اری الهدهد  
چو خالی دید جای مرغ مسکینی زایوانش  
(شیخ رئیس، ۱۳۸۹ش: ص ۶۰)

« وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدُودَ أَمْ كَانَتْ مِنَ الْغَائِبِينَ » (نمل / ۲۰) « و جویای حال پرندگان شد و گفت: مراچه شده است که هدهد را نمی‌بینم؟ یا شاید از غایبان است؟ »



۲-۱-۱-۷: حل؛ به معنی گشودن و در اصطلاح سخن منظوم را به نثر تبدیل کردن است. (همایی، ۱۳۷۰ش: ص ۳۷۲) در این نوع ادبی، شاعر آیه و حدیثی را در ضمن بیت یا ابیاتی می‌آورد به طوری که نظم و انسجام منطقی آیه از هم می‌پاشد. (راستگو: همان: ص ۳۴)

فقل و اشهد بانّ الله واحد  
تعالی عن مقولاتی تعالی  
(خاقانی، ۱۳۷۴ش: ص ۲۷)

«... قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ» (انعام/۱۹) «بگو: او تنها معبودی یگانه است و بی‌تردید من از آنچه شریک قرار می‌دهید بیزارم.»

و مصراع دوم: «سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا» (اسراء/۴۳) او (پاک و) منزّه است و از آنچه می‌گویند بسی والاتر است.

۲-۱-۱-۸: ترجمه: یعنی «برگردان آیه یا حدیث به صورتی که خواننده را به اصل متن راهنما باشد و ظرفیت بازگشت به صورت اولیه را هم داشته باشد (راشد محصل، ۱۳۸۰ش: ص ۲۱) ترجمه به دو گونه تحت اللفظی و آزاد کاربرد دارد.

الف- ترجمه لفظی: که الفاظ قرآن و حدیث با حفظ معنای اصلی عیناً به درون بیت منتقل شود.

چه توان کرد کانچه بود و بود  
بوده ی حکم و رفته ی قلم است  
(مسعود سعد، ۱۳۸۱ش: ۵۳)

«قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا» (توبه/۵۱) «بگو جز آنچه خدا برای ما مقرر داشته هرگز به ما نمی‌رسد.»

بازگشتم اسیر قلعه نای  
سود کم کرد با قضا حذر  
(همان: ص ۲۳۱)

الحذر لایعنی من القدر (فروزانفر، ۱۳۷۰ش: ص ۱۰) اذا نزل القدر بطل الحذر (تمیمی، ۱۳۶۶ش: ص ۱۰۲) هرگاه خدا بلایی نازل کند نمی‌توانی از آن دوری کنی.

بهشت کافر و زندان مؤمن  
جهان استت به دنیا گشته مفتون  
(ناصر خسرو، ۱۳۸۴ش: ص ۱۲)

پیامبر(ص): «الدنیا سجن المؤمن و جنّة الکافر» (پاینده، ۱۳۸۲ش:ص ۴۴۸ / فروزانفر، همان:ص ۱۱) «دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است.»

ب: ترجمه آزاد: استاد همایی این نوع ترجمه را، ترجمه به معنی نامیده است «در این ترجمه روح مقصود و حاصل مراد گوینده و نویسنده را می گیرند و آن را در قالب زبانی دیگر می ریزند و این خود هنری بسیار عالی و گرانبایه است و جز از کسی که در هر دو زبان نهایت تبحر را داشته باشد و از ذوق ادبی برخوردار باشد ساخته نیست. (همایی، همان:ص ۳۷۳)

گشت ازدهای جان من، این ازدهای چرخ  
 و چه صلاح رهبرمن بود چون عصا  
 (مسعود سعد، ۱۳۸۱ش:ص ۱)

«فَالْقَلْبُ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تُعْبَانُ مُبِينٌ.» (اعراف / ۱۰۷) «پس موسی عصایش را افکند و به ناگاه ازدهایی آشکار شد.»

ورزان که عمر شد سپری هیچ غم مدار  
 کاندر زمانه کسی بنمانده است جاودان  
 (بهار، ۱۳۶۸ش: ۲۵۹)

«كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (عنکبوت / ۵۷) «هر نفسی چشنده مرگ است.»

۱-۱-۲: تلمیح در اصطلاح آن است که گوینده در ضمن کلام به داستان یا مثل یا آیه و حدیثی معروف اشاره کند. بدون اینکه عین آن را ذکر کرده باشد. (همایی، ۱۳۷۰ش:ص ۲۸۶) «با در نظر گرفتن معانی لغوی تلمیح از جمله، آشکار کردن و نمودن، اشاره کردن به چیزی، اشاره گذرا به شعر یا نثر و یا داستان مشهور، در شمار ایجاز در کلام محسوب می شود.» (پورنامداریان، ۱۳۶۴ش:ص ۵)

تلمیح در حبسیه‌ها برای بیان اغراض مختلف به کار رفته، مسعود سعد، خاقانی، مجیرالدین فلکی و جز آنان تلمیح را در قصاید مدحی برای اغراق در مدح ممدوح و گاه نیز ذکر احوال عاطفی و فضایل اخلاقی و گاه توصیف طبیعت به کار برده‌اند.

ناصرخسرو اغلب، تلمیح را برای بیان مسائل اعتقادی و زمینه‌های اجتماعی و مبارزه با حاکمان جور و اثبات حقانیت عقاید خویش به کار می گیرد، تلمیح در شعر فرّخی یزدی، بهار و دیگر شاعران پس از مشروطه نیز برای بیان اوضاع اجتماعی و تجسم نزاع همیشگی بین حق و باطل و ظالم و مظلوم است. تلمیح انواع مختلفی دارد که به اختصار به دو گونه از آن اشاره می شود:

الف) تلمیح با استفاده از اسامی خاص

گر بگذرد ز آب دو چشم کلیم وار  
گر در شود در آتش دلم راست چون خلیل  
نه سوخته در آتش و نه غرقه اندر آب  
گویی که هست بر تن او پر جبرئیل  
(مسعود سعد، همان: ص ۳۲۰)

« وَجَاوَزْنَا بِنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرَقُ »  
(یونس/ ۹۰) « و سرانجام بنی اسرائیل را از دریا عبور دادیم و فرعون و لشکرش از سر ظلم و تجاوز  
به دنبال آن‌ها رفتند هنگامی که غرقاب دامن او را گرفت. »  
« قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ » (انبیاء: ۶۹) ما گفتیم: ای آتش بر ابراهیم سرد و  
سالم باش.

ب) تلمیح در اشاره به حادثه‌ای خاص

گر تو ز آسمان هر روز مائده طمع داری  
اشکمت نگردد سیر جز زلقمه حرمان  
(بهار، همان: ص ۱۲۷)

« إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ أَتَقْوُونَ اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ » (مائده / ۱۱۲) « در آن هنگام که حواریون گفتند ای عیسی بن مریم آیا  
پروردگارت می‌تواند مائده‌ای از آسمان بر ما نازل کند. گفت تقوا پیشه کنید اگر مؤمن هستید. »  
از تف سوزنده آهم، گرم بگدازم چو موم  
گر نهد یا جوج پیش سد اسکندر مرا  
(بهار، ۱۳۸۰ ش: ص ۵۳۷)

« قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَا جُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا » (کهف/ ۹۴) « گفتند: ای ذوالقرنین یا جوج و مأجوج سخت در زمین فساد می‌کنند  
آیا (ممکن است) مالی در اختیار تو قرار دهیم تا میان ما و آنان سدی قرار دهی؟ »

۱-۱-۱۰: اثرپذیری الهامی: «در مواردی شاعر، سخن خود را از آیه یا حدیثی الهام می‌گیرد،  
این الهام گاه آن قدر آشکار است که سخن را ترجمه آزاد از آیه یا حدیث فرا می‌نماید، و گاه  
چنان دور و پنهان است که تشخیص اثرپذیری را دشوار می‌سازد» (راستگو، همان: ص ۴۷) در این  
نوع اثرپذیری، قرینه‌ای آشکار وجود ندارد تا خواننده به راحتی به آیه یا حدیث موردنظر شاعر پی  
برد اما با تأمل در لایه‌های درونی و محتوایی شعر می‌توان به مضامین مورد نظر شاعر دست یافت.

گر من در این سرای نبینم در آن سرای  
 امروز جای خویش، چه باید بصر مرا  
 (ناصرخسرو، ۱۳۸۴ش:ص ۱۲)  
 « وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا » (اسراء/۷۲) « و هر کس در این  
 دنیا کور (دل) باشد در آخرت هم کور (دل) و گمراه تر خواهد بود.»

تا مرا بود بر ولایت دست  
 بودم ایزدپرست و شاه پرست  
 امر شه را و حکم یزدان را  
 بندادم به هیچ وقت از دست  
 (مسعود سعد، ۱۳۸۱ش: ص ۵۳)

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ » (نساء/۵۹) « ای کسانی که  
 ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را نیز اطاعت کنید.»  
 بر عدو عنف تو سموم بود  
 بر ولی لطف تو صبا باشد  
 (همان: ص ۱۰۷)

« مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ » (فتح: ۲۹/۴۸) « محمد (ص) پیامبر  
 خداست و کسانی که با اویند بر کافران سختگیر و با همدیگر مهربانند.»  
 سوزیان تو را باشد، ورنه پاک یزدان را  
 نزسعادت سودی است، نز شقاوتت خسران  
 (بهار، ۱۳۶۸ش: ص ۱۲۷)

« مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا » (فصلت/۴۶) « کسی که عمل صالحی انجام دهد  
 سود آن برای خود اوست و هر کس بدی کند زیان آن به خود او می‌رسد.»

۱-۱-۱۱: اثرپذیری تصویری- توصیفی: تصویر، ابزار خاص و مناسب در اسلوب بیان قرآنی  
 است قرآن معانی انتزاعی را به مدد تصاویر، محسوس و خیال انگیز می‌نماید و باز حالات نفسانی و  
 حوادث محسوس و مناظر را چون نمونه‌های انسانی و طبایع بشری، از طریق تصویر تفهیم می  
 کند (فولادوند، ۱۳۵۹ش: ص ۴۵) در این اثرپذیری، شاعر تصویر شعر خود را از قرآن و حدیث وام  
 می‌گیرد، تشبیه، استعاره، مجاز و یا صورت خیالی را که در آیه یا حدیث آمده مستقیم یا  
 غیرمستقیم در همان حال و هوا و یا حال و هوای دیگر، باز می‌سراید و یا سخن خود را بر محور  
 تصویر قرآنی پی می‌ریزد مثلاً نکته‌ای قرآنی را مشبّه به تمثیل و تشبیه خود می‌سازد (راستگو،  
 همان: ص ۶۱)



برخی‌ره همی نهند بهت‌انم

والله که چو گرگ یوسفم و الله

(مسعود سعد، همان: ص ۳۵۳)

« وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّبُّ » (یوسف/۱۷) « یوسف را در کنار کالاهایمان رها

کردیم پس گرگ او را خورد. »

روز و شب از صورت گرما به سان قوم نوح هردم از سیل عرق بر گرد من طوفان بود

(بهار، همان: ۲۱۷)

« وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ »

(عنکبوت/۱۴) « و به راستی نوح را به سوی قومش فرستادیم پس در میان آنان نهدو پنجاه سال

درنگ کرد تا طوفان آن‌ها را در حالی که ستمکار بودند فرا گرفت. »

هر روز بامداد براین کوهسار تند ابری به سان طور زیارت کند مرا

برقی چو دست موسی عمران به فعل و نور آرد همی پدید زجیب هوا، صبا

گشت ازدهای جان من این ازدهای چرخ و ر چه صلاح رهبر من بود چون عصا

بر من نهاد روی و فرو برد سر به سر نیرنگ و سحر خاطر و طبعم چو ازدها

(مسعود سعد، همان: ص ۱)

ایات فوق با استفاده از آیاتی مربوط به زندگی حضرت موسی(ع) تصویری توصیفی از

گرفتاری و فضای حاکم بر زندان مسعود سعد را مجسم نموده است.

« وَشَجَرَةٌ تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ » (مؤمنون/۲۰) « و از طور سینا درختی بر می‌آید. »

« وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ » (نحل/۱۲) « و دستت را در گریبان کن

تا سپید بی‌عیب بیرون آید. »

« فَأَلْقَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ » (شعراء/۴۵) « پس موسی عصایش را انداخت

و به ناگاه هر چه را به دروغ بر ساخته بودند بلعید. »

سجین گردد چو در ببندم و چون باز در بگشایم، چو محشری زمجانبین

(بهار، همان: ۲۱۶)

« كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينَ » (مطففين/۷) « نه چنین است (که می‌پندارند) که کارنامه

بدکاران در سجین است. »

۱-۲-۱-۱۲: سوگند در حبسیه: از مواردی که شاعران به پیروی از قرآن بهره جسته‌اند سوگند با استناد به آیات قرآنی است. سوگند لفظ موجزی است که گوینده آن، حکم و ادعای خویش را برای مخاطب قطعیت می‌بخشد این شیوه زمانی که به سبک و سیاق کلام خدا و بزرگان دین باشد شیوایی و استواری آن دو چندان خواهد شد و در دل و جان شنونده بیشتر اثر خواهد گذاشت. معمولاً به ذات خداوند، پیامبران و رسالت آنها، سوره‌های قرآن و اماکن مقدس سوگند یاد می‌شود. غالباً سوگند در حبسیه‌ها برای رفع تهمت و از بین بردن کدورت‌هایی که به واسطه آن، شاعر مورد اتهام قرار گرفته به کار می‌رود.

مسعود سعد، ناصر خسرو، خاقانی، مجیر بیلقانی و فلکی شروانی هر یک برای اغراض خاص و برای اندیشه‌های دینی و عقاید مذهبی و بروز ارادت خویش به شاهان و بزرگان از سوگند استفاده نموده‌اند. مجیر بیلقانی و فلکی شروانی هر یک سوگندنامه‌هایی جذاب و رقت انگیز داشته بسیاری از اندیشه‌ها و معارف دینی را در آنها منعکس نموده‌اند.

به فرازنده سپهر بلند / وین شگفت این بزرگترین قسم است  
(مسعود سعد، همان: ص ۵۳)

« فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ » (ذاریات/۲۳) « پس سوگند به پروردگار و آسمان و زمین که واقعاً اوحق است. »

یا: به سازنده آسمان و زمین / طرازنده نوبهار و خزان  
(همان: ص ۴۰۶)

به کافها و به یاسین و آیه الکرسی / به نون و القلم و طاء طاهر طاها  
به سین سبج و حاهای جملگی حامیم / به صاد و قاف و به الکهف و سورة الشعراء  
(بیلقانی، ۱۳۵۸ش: ص ۱۷)

به گوسپندی کورا کلیم بود شبان / به گوسپندی کورا خلیل شد قصاب  
(خاقانی، ۱۳۷۴ش: ص ۵۱)

۲-۲: اثرپذیریهای (کارکردهای) عاطفی

۲-۲-۱: عاطفه تبلیغی: شاعران گاهی برای بیان اندیشه‌های دینی خویش به آیات و احادیث تمسک می‌جویند و شعر خود را وسیله‌ای برای بیان عقاید مرامی خود می‌سازند این اعتقادات در

زمینه‌های گوناگون از جمله درباره اصول دین، موضوعات فقهی، آفرینش جهان و انسان، اعتقادات در خصوص فروع دین و عوامل سعادت و شقاوت انسان بوده است.

آخرت‌گرایی:

گیتی سرای رهگذران است ای پسر      زین بهتر است نیز یکی مستقر مرا

(ناصر خسرو، ۱۳۸۴ش:ص ۱۲)

علی(ع): «یا ایها الناس انما الدنیا دار مجاز و الآخرة دارالقرار خذوا من ممرکم لمقرکم» (نهج البلاغه، ۱۳۷۸، ۲۳۸) مردم! همانا دنیا خانه‌ای است رهگذر و آخرت سرایی است پایدار، پس از گذرگاه خود توشه بردارید برای جایی که در آن پایدارید.

دائم که نیست جز که به سوی تو ای خدا      روز حساب و حشر مفرّ و وزر مرا

(همان:ص ۱۳)

«يَقُولُ الْإِنْسَانُ يُؤْمِدُ أَيُّنَ الْمَفْرُكَلَا لَا وَزَرَ» (قیامة/۱۰-۱۱) «آن روز انسان می‌گوید راه گریز

کجاست؟ حاشا پناهگاهی نیست.»

نعمت عالم باقی چو مرا دادی      چه بر اندیشم ازین بی‌مزه فانی

(ناصر خسرو، همان:ص ۴۳۷)

«وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (اعلیٰ/۱۷) «(با آنکه جهان) آخرت نیکوتر و پایدارتر است.»

علی(ع): «فان الدنیا فائیه و الآخرة باقیة» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ش) «همانا دنیا فانی شونده

است و آخرت باقی و پاینده خواهد بود.»

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ

هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (زمر/۵۳) «بگو: ای بندگان من که بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید، از

رحمت خدا نومید مشوید در حقیقت خدا همه گناهان را می‌آمرزد.»

۲-۱-۱: احسان و رحمت الهی

به آشکار تن اندر که کرد جان پنهان؟      به پیش او دار این آشکار و پنهان را

خدای با تو بدین صنع نیک احسان کرد      به قول و فعل تو بگذار شکر احسان را

(همان:ص ۱۱۸)

« فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ » (حجر/۲۹) « پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم. پس در برابر او سجده کردند. »

تن سخت ضعیف و دل قوی بینم امید به لطف و صنع یزدانم  
(مسعود سعد، همان: ص ۳۵۳)

زین جمله باک نیست چو نو مید نیستم از عفو شاه عادل و از رحمت خدای  
(همان: ص ۵۰۴)

۲-۲-۱: دوستی خاندان پیامبر(ص)

اندر جهان به دوستی خاندان حق وز دیدن و شنیدن دانش یله نکرد  
چون آفتاب کرد چنین مشتهر مرا  
چون دشمنان خویش به دل کور و کر مرا

حبّ علیّ ایمان و بغضه کفر (شیخ صدوق، ۱۳۷۸: ج ۲/۸۶)

۲-۲-۳: فرایض دینی

نیست بر من روزه در بیماری دل زان مرا روزه باطل می کند اشک دهان آلائی من  
(خاقانی، همان: ص ۳۲۲)

چون خدا خواهد که گدد ملتی عاصی تباه  
گر کسش یاری کند مستوجب خذلان بود  
(بهار، همان: ص ۲۱۷)

« وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ » (رعد/۱۱) « و چون خدا برای قومی آسیبی بخواهد هیچ برگشتی برای آن نیست و غیر از او حمایت گری برای آنان نخواهد بود. »

از مصاف بولهف فعالن نییچانم عنان  
چون رکاب مصطفی شد مأمن و ملجای من  
(خاقانی، همان: ص ۳۲۴)

« تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ » (مسد/۱) « بریده باد دو دست ابولهف و مرگ بر او باد. »  
« مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ » (فتح/۲۹) « محمد(ص) پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر کافران سختگیر و با همدیگر مهربانند. »

تو از جهلی به ملک اندر چو فرعون من از علمم به سجن اندر چو ذالنون  
(ناصر خسرو، ۱۳۸۴، ۱۴۵)



«إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا» (قصص/۴) «فرعون سرزمین مصر سر برافراشت و مردم آن را طبقه طبقه ساخت.»  
 «وَذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ» (انبیاء/۸۷) «و ذالتون را یاد کن آنگاه که خشمگین رفت و پنداشت که ما هرگز بر او قدرتی نداریم تا در دل تاریکیها ندا در داد.»

آنکه عاصی شد مرجع تو آدم را      چون تو را دید بسی خورد پشیمانی  
 (خاقانی، همان:ص:۴۳۷)  
 «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقره/۳۴)  
 «و چون فرشتگان را فرمودیم: برای آدم سجده کنید، پس همه به سجده درافتادند بجز ابلیس که سرباز زد و کبر ورزید و از کافران شد.»

خارا چو مار بر کشم و پس به یک عصا      ده چشمه چون کلیم زخارا بر آورم  
 (همان:ص:۲۴۵)  
 «وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا» (بقره/۶۰)  
 «و هنگامی که موسی برای خود از پی آب برآمد گفتیم: با عصایت بر آن تخته سنگ بزن، پس دوازده چشمه از آن جوشیدن گرفت.»

بد من نیکی گردد چو کنم توبه      که چنین کرد ایزد وعده به فرقانم  
 (ناصرخسرو، ۱۳۸۴ش:ص:۱۹۵)  
 «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» (تحریم/۸)  
 ای کسانی که ایمان آورده‌اید به درگاه خدا توبه‌ای راستین کنید امید است که پروردگارتان بدیهایتان را از شما بردارد.»

تا مرا بود بر ولایت دست      بودم ایزدپرست و شاه پرست  
 امرشده را و حکم الله را      بنیادم به هیچ وقت از دست  
 (مسعود سعد، همان:ص:۶۳)

السُّلْطَانُ الْعَادِلُ ظَلَّ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ أَكْرَمَهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَهَانَهُ اللَّهُ. (پابنده، ۱۳۶۰، ۳۷۶)  
 سلطان عادل سایه خدا بر روی زمین است هر که وی را گرامی دارد خدایش گرامی دارد و هر که  
 وی را خوار کند خدایش خوار کند (غزالی، ۱۳۵۱، ۱۲)

۲-۲-۲: عاطفه اجتماعی: کاربرد آیات و احادیث و تلمیحات در بعضی حبسیه‌ها بویژه  
 حبسیه‌های شاعران معاصر بیشتر جنبه اجتماعی دارد و شاعر آیه و حدیث را در جهت اندیشه‌های  
 سیاسی به کار می‌گیرد و درد و ناله‌ی او آه و ناله‌ی افراد جامعه اوست و شعر او بازتابی از بیداد و  
 ستمگری و ستایش شاهان و اعتراض به فرهنگ حاکم بر جامعه است.

گر شد از جور شما خانه موری ویران      خانه خویش محال است که آباد کنید  
 (بهار، همان: ۵۵)  
 الظلم يطرد النعم... الظلم يدمر الديار (تمیمی آمدی، همان: ص ۴۵۶) ستم نعمت‌ها را منع می‌کند،  
 ستم خانه‌ها را خراب می‌کند.

هر شرارت در جهان فرزند آدم می‌کند      بهر گرد آوردن دینار و درهم می‌کند  
 (فرخی یزدی، ۱۳۶۳ ش: ص ۱۳۷)  
 طلب الدنيا رأس الفتنه (تمیمی، آمدی، ۱۳۹) دنیاخواهی سرِ فتنه است.

تکیه بر عهد جهان هرگز مکن کاین بی وفا      صبح عید عاشقان را شام ماتم می‌کند  
 (فرخی یزدی، همان: ص ۱۳۷)  
 رسول اکرم (ص): از دنیا بپرهیز، قسم به آن کس که جان من در کف اوست که دنیا از  
 هاروت و ماروت سحرتر است.

مباش در پی آزار خلق زانکه خدای      نموده یاد به تنبیه ظالمان سوگند  
 ز ظلم چون گذرد دادگر که هست قبیح      که حق غیر به غیر رضای او بخشد  
 (بهبزادی اندوهجردی، ۱۳۷۰ ش: ص ۳۲۷)

« وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ » (طور/ ۴۷) «و در حقیقت، غیر از  
 این، عذابی برای کسانی که ظلم کرده‌اند خواهد بود.»

چنین فرمود آن و خشور تازی      نیاید جور و کین هرگز به عالم  
 (کوهی کرمانی، ۱۳۳۱ ش: ص ۱۲۰)



رسول اکرم (ص): «فَانَّ الْمَلِكُ يَبْقَىٰ مَعَ الْكُفْرِ وَ لَا يَبْقَىٰ مَعَ الظُّلْمِ» «حکومت با کفر دوام می‌یابد ولی با ظلم پایدار نمی‌ماند.»

چو ناحق کشتی‌ام ایمن مباش از دعوی محشر  
من از خون‌نگذرم حاشا نظیری گفت حاشا  
کن

(یغمای جندقی، ۱۳۵۷ش:ص ۱۷۶)

« وَمَنْ يُقْتَلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَةُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا »  
(نساء/۹۳) «و هر کس عمداً مؤمنی را بکشد کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود و خدا بر او خشم می‌گیرد.»

دو قرص نان جوین گز خوری به آزادی  
بود لذیذتر از خوان پادشاه خجند  
(بهزادی اندوهجردی، همان:ص ۳۵۷)

لاتکن بعد غیرک و قد جعلک الله حراً (امام علی (ع)، ۱۳۶۸ش:ص ۳۰۴) بنده دیگری مباش  
حالی که خدایت آزاد آفرید.

اگر شه رای آن دارد که آزادم کند زبید  
که روز عیدا اضحی حبس و حرمان را نمی‌شاید  
(بیلقانی، ۱۳۵۸ش:ص ۳۱)

امام نهم (ع): ما من عملٍ أفضلٍ یوم النحر من دم مسفوک... و تعاهد الأسراء (شیخ صدوق، ۱۳۶۲ش، ج: ۱ ص ۲۹۸) در روز عید قربان بهتر از پنج کار نیست یکی قربان کردن... پنجم بازرسی و تفقد از حال زندانیان.

مدح:

دم مجیر به مدحت زبان مرغان است  
تو فهم کن که سلیمان تویی به تاج و لوا  
(بیلقانی، همان:ص ۲۰)

« وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا مِنْتُمْ أَنْ طَبِقَ لَكُمُ الظُّلْمَ وَأَوْتَيْنَا مِنْكُمْ كُلَّ شَيْءٍ إِنْ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ » (نمل/۱۶) «سلیمان از داوود میراث یافت و گفت: ای مردم ما زبان پرندگان را تعلیم یافته‌ایم.»

چو موسی کنم جادوی دیو باطل  
ز فرعون و هامان هراسی ندارم  
(فرشیدورد، ۱۳۵۸ش:ص ۴۷)

« فَالْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ » (شعراء/۴۵) « پس موسی عصایش را انداخت و به ناگاه هر چه را به دروغ بر ساخته بودند بلعید.»

مدح:

همی ز رحمت او باشدم در این دوزخ  
 نسیم سایه طوبی و چشمه کوثر  
 (مسعود سعد، همان:ص ۱۵۶)

« إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ » (بقره/۲۱۸) « کسانی که ایمان آوردند و هجرت گزیدند، آنان به رحمت خدا امیدوارند و خداوند بخشنده است.»

مدح:

خدمت بارگاه مجلس او  
 عمره و مروه و صفا باشد  
 (مسعود سعد، همان:ص ۱۰۷)

« إِنَّ الصَّافَا وَالْمَرُوءَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ » (بقره، ۱۵۸/۲) « در حقیقت صفا و مروه از شعائر خدا است.»

مدح:

معنای حشمت او ابر شد به شرق و به غرب  
 نفاذ دولت او باد شد به بحر و به بر  
 (همان:ص ۱۵۹)

«...وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (بقره/ ۱۶۴) «... و ابری که میان آسمان و زمین آرمیده است نشانه‌هایی وجود دارد.»

« فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ » (ص/۳۶) « پس باد را در اختیار او قرار دادیم که هر جا تصمیم می گرفت به فرمان او نرم و روان می شد.»

۲-۳: عاطفه فردی: «گاه شاعر از تنگی زندان، بدرفتاری زندانبان، درد و رنج ناشی از شکنجه، ژنده بودن جامه، نداشتن گسترده‌ی پیری و ناتوانی، شبکوری و دیگر بیماریها، مصادره اموال، بی چیز، دوری از زن و فرزند و پدر و مادر و بی تکلیفی و نابسامانی ناله سر می دهد و اشک می ریزد. و مسبب اصلی بدبختیها را بخت و آسمان و ستاره دانسته با شفیع آوردن مقدسات و تمثیل به آیات و اخبار، توبه و عذرخواهی می کند» (ظفری، ۱۳۷۵:ص ۲۰-۲۲)

خورده قسم اخترات به پاداشم      بسته کمر آسمان به پیکارم  
 (مسعود سعد، همان: ص ۳۵۶)  
 علی(ع): «ان الدهر موتر قوسه لا تخطی سهامه...» (تمیمی آمدی، همان: ص ۱۳۲) روزگار کمان  
 خود را به زه کرد، تیرش به خطا نمی‌رود.  
 عمرم همی قصیر کند این شب طویل      و زانده کثیر شد این عمر من قلیل  
 (مسعود سعد، همان: ص ۳۲۰)  
 مَنْ کثر همته سقم بدنه (تمیمی آمدی، همان: ص ۳۲۱) هر که بسیار باشد اندوه او بیمار شود بدن  
 او

بر بیهده باز مبتلا گشتم      آورد قضا به سنج ویرانم  
 (همان: ص ۳۵۳)  
 پیامبر اکرم(ص): ان الله اذا قضا علی عبد قضاء لم یکن لقضائه مرد (پاینده، ۲۸۸) وقتی خداوند  
 چیزی بر بنده خویش مقدر سازد تقدیر وی تغییرپذیر نیست.  
 چون نوحه‌ای بر آرم یا ناله‌ای کنم      داوود وار کوه بود مرمر را سیل  
 (مسعود سعد، همان: ص ۳۲۰)  
 «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَأَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ» (سبأ/ ۱۰) «و به راستی  
 داوود از جانب خویش مزیتی عطا کردیم و گفتیم ای کوهها با او در تسبیح خدا هم صدا شوید و  
 ای پرندگان هماهنگی کنید و آهن را برای او نرم گردانیدیم.»  
 یکرنگی:

یکرویه دوستم من و کم حرص مادحم      هم راست در خلام و هم پا در ملاء  
 (همان: ص ۳)  
 لکل ظاهر باطن علی مثاله فَمَنْ طاب ظاهره طاب باطنه و ما خبث ظاهره خبث باطنه (امام  
 علی(ع)، همان: ص ۱۵۳) و بدان که هر ظاهری را باطنی است که بر مثال آن است، آنچه ظاهرش  
 پاکیزه بود باطن آن نیز همچنان است و آنچه ظاهرش پلید است باطنش نیز پلید است.  
 ایزد داند که هست همچون من      در نیک و بد آشکار و پنهانم  
 (مسعود سعد، همان: ص ۳۵۲)

« وَإِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى » (طه/۷) « و اگر سخنی به آواز گویی، او نهان و نهان تر را می‌داند. »

سجین گردد چو در بندم و چون باز در بگشایم، چو محشری زمجانین (بهار، همان: ۲۱۶)

« كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِّينٍ » (مطففین/۷) « نه چنین است که می‌پندارند که کارنامه بدکاران در سجین است. »

هر صبح سرز گلشن سودا برآورم وز صور آه بر فلک آوا برآورم (خاقانی، همان: ص ۲۴۳)

« وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا » (کهف/۹۹) « و همین که در صور دمیده شود همه آنها را گرد خواهیم آورد. »

۲-۲-۴: عاطفه اخلاقی - انسانی: عاطفه اخلاقی صفات و خصایل پسندیده و نکوهیده را در بر می‌گیرد، صفاتی چون؛ نیکی، برادری، انفاق، عدل و بخشش و.. طمع و آز و پستی تن و شکمبارگی و منت و آزار.

#### نصیحت و اندرز

نی‌نی که چرخ و دهر ندانند قدر فضل این گفته بود گاه جوانی پدر مرا  
با لشکر زمانه و با تیغ تیز دهر دین و خرد بس است سپاه و سپر مرا  
(ناصرخسرو، همان: ص ۱۲)

يا ايها الناس انا قد اصبحتنا في دهر عنود و زمن شديد كنود (امام علی(ع)، همان: ص ۳۲) ما در روزگاری به سر می‌بریم ستیزنده و زمانه‌ای سپاس ندار.

#### شکایت از روزگار

دردا که دور کرد مرا چرخ بی‌امان ناکرده جرم از زن و فرزند و خانمان  
ترسنده بود باید از این دهر پرگزند لرزنده بود باید ازین چرخ بی‌امان  
(بهار، ۱۳۶۸، ۲۵۹، ۶۱۶)



الدَّهْرُ يَخْلُقُ الْإِبْدَانَ وَ يَجْتَدِ الْآمَالَ وَ يَقْرَبُ الْمَنِيَةَ وَ يَبَاعِدُ الْأَمْنِيَةَ مِنْ ظَفَرِ بَه نَصَبٍ وَ مِنْ فَاتِهِ تَعَبٌ (امام علی(ع)، همان:ص ۳۷۱) روزگار تنها را بفرساید و آرزوها را تازه نماید و مرگ را نزدیک آرد و امیدها را دور و دراز دارد.  
تقدیرگرایی:

چه توان کرد کانچه بود و بود  
بوده‌ی حکم و رفته قلم است  
(مسعود سعد، همان:ص ۵۳)  
« قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا » (توبه/۵۱) «جز آنچه خدا برای ما مقرر داشته هرگز به ما نمی‌رسد.»

- رسول اکرم(ص): جفّ القلم بما هو كائن (پاینده، همان:ص ۴۳۱) سرنوشت تو به قلم رفته است.  
جوانمردی

رادی و مکرمت بخواهد ماند  
جز به رادی و مکرمت مگرای  
(مسعود سعد، همان:ص ۵۲۷)  
مِنْ أَفْضَلِ الَّذِينَ الْمُرُوَّةُ وَلَا خَيْرَ فِي دِينِ لَيْسَ لَهُ مَرُوَّةٌ (خوانساری، ۱۳۶۶ش، ج: ۶، ص ۳۲)  
برتری دانش

دانش به از ضیاع و به از جاه و مال و ملک  
این خاطر خطیر چنین گفت مرمرای  
(ناصر خسرو، همان:ص ۱۲)  
العلم خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ، الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَ أَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ (امام علی(ع)، همان:ص ۳۸۷) دانش بهتر از مال است زیرا دانش نگهبان توست و مال را باید تو نگهبان باشی.  
نکوهش طمع

آتش طمع و دود آرز و نیاز  
همه از بخت و دوزخ شکم است  
(مسعود سعد، همان:ص ۵۳)  
پیامبر اکرم(ص): إِنَّ أَوَّلَ مَا يَدْخُلُ بِهِ النَّارِ مِنَ أُمَّتِي الْأُجُوفَانُ الْفَرَجِ وَ الْغَمِ (شیخ صدوق، همان، ج: ۱، ص ۸۷) نخستین چیزی که امت مرا جهنمی می‌کند دو چیز میان تهی است فرج و شکم.  
پستی تن و نفس

ای ناکس و نفایه تن من در این جهان  
نیز از دو دست تو نگوارد شکر مرا  
(ناصر خسرو، همان:ص ۱۲)

پیامبر اکرم (ص): اعدی عدوک نفسک الّتی بین جنبیک (پاینده، همان: ص ۲۲۰) خطرناک‌ترین دشمن تو نفس توست که بین دو پهلوی توست.

کینه زدایی

چون آینه نفاق نیارم که هر نفس از سینه زنگ کینه به سیما برآورم  
(خاقانی، همان: ص ۲۴۵)

« فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ » (توبه/۷۷) « در دل‌هایشان تا روزی که او را دیدار می‌کنند پیامدهای نفاق را باقی می‌گذارد. »

کار هر جولاهه باشد کینه راندن وقت خشم آنکه خشم خویش تاند خورد او سلطان بود  
(بهار، ۱۳۴۴ش: ص ۴۹۰)

« الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ » (آل عمران/۱۳۴) « ... آنان که خشم خود را فرو می‌برند و از مردم در می‌گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد. »

شکیبایی

صبر کن صبر حصن مردان است جزع از مرگ نیست لایق مرد  
(خسروی، ۱۳۶۳ش: ص ۶۶)

علیک بالصّبر فانه حصنٌ حصینٌ و عبادهُ الموقنین (تمیمی آمدی، همان: ص ۲۸۱) بر تو باد صبر زیرا صبر حصار استواری و عبادت یقین رسیدگان است.

برتری سخن‌دانی بر توانگری

نخواست ماندن اگر گنج شایگان بودی بماند این سخن جان‌فزای تا محشر  
(مسعود سعد، همان: ص ۱۵۸)

« وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ » (شعراء/۸۴) « و برای من در میان آیندگان زبان صدق (آوازه‌ای نیکو) گذار. »



## نتیجه‌گیری

حبسیه‌سرایان با اغراض و عواطف گوناگون به بیان اندیشه‌های خود پرداخته در این راه از مضامین فرهنگ اسلامی و قرآنی و حدیثی اثر پذیرفته‌اند. اینان در سایه سار قرآن و حدیث به کلام خود قداست بخشیده، تأثیر سخن خود را بر مخاطب افزوده‌اند. در نگاهی کلی شاید بتوان شعرای حبسیه سرا را در استفاده از قرآن و حدیث در چهار گروه جای داد:

۱- شاعرانی که مضمون آیه و حدیث و عناصر دینی را برای بیان اندیشه‌های دینی و مقابله با اعتقادات مخالفان به کار برده‌اند. یعنی شاعرانی که شعر را ابزاری برای گسترش اندیشه‌های خود قرار داده‌اند. ناصر خسرو و عماد الدین نسیمی از جمله این شاعران است؛

۲- شاعرانی که آیه و حدیث و مضامین دینی را در شعر خویش برای نشان دادن ارج و منزلت و تواناییهای خود برای جلب توجه ممدوح و اثبات بی‌گناهی خویش به کار برده‌اند. مسعود سعد و خاقانی در این گروه جای می‌گیرند؛

۳- گروهی از شاعران که مضامین قرآن و حدیث را پشتوانه استدلالی برای عاطفه اخلاقی و بیان اندیشه‌های تعلیمی و انسانی خود قرار داده در پی رهایی خود از زندان بر می‌آیند مانند: بعضی حبسیه‌های مسعود سعد و ناصر خسرو و کلیم کاشانی و یغمای جندقی؛

۴- شاعرانی که شعر را ابزاری برای پیشبرد اهداف سیاسی و اجتماعی خود ساخته‌اند و عناصر شعری و مضامین قرآنی و حدیثی را برای تأمین این اهداف به کار می‌گیرند. شاعران عصر مشروطه و شاعران معاصر از جمله: خسروی، قاجار، عارف قزوینی، کوهی کرمانی، بهار، فرخی و اخوان در این زمره می‌باشند.

علی‌رغم اینکه در شعر حبسیه بیشتر جنبه‌های منفی و ضعفها و نواقص مورد توجه قرار می‌گیرد اما در شعر بعضی، نوعی مقاومت و پایداری در برابر وضع موجود و پرخاشگری و خشم و خروش را می‌توان دید از جمله ناصر خسرو و در تلمیح به داستان حضرت سلیمان و تمرد شیاطین و دیوان در حکومت او، جنبه‌ی مقابله با دیوان را در نظر دارد و دشمنان خویش را همچون دیوان ملک سلیمان می‌بیند. خاقانی از ضعفها گلایه می‌کند تا مبارزه آشکار با آنها و فقط از تواناییهایی بالقوه خود سخن می‌گوید. مثلاً به سوزن عیسی که باعث توقف در آسمان چهارم شد با مرغ عیسی که از دیدن محروم است و یا گرفتاری یوسف با داشتن کمالات اشاره می‌کند.

مسعود سعد در بیان ناملایمات از تلمیحاتی سود می‌گیرد که یأس و صبر را توأمان در خود منعکس می‌سازد. او برای جبران کمبود آزادی و التیام درد و رنجهای زندان از اشک چشمانش سود می‌جوید اشکی که باعث پذیرش توبه داوود گردید و آتش را بر ابراهیم، گلستان نمود. مجیر بیلقانی و فلکی شروانی جنبه تقدس تلمیحات قرآنی و حدیثی را وسیله شفاعت خویش در برابر ممدوح قرار داده‌اند.

شعرای مشروطه و پس از آن از تلمیحاتی استفاده کرده‌اند که دو شخصیت متضاد در قالب حق و باطل در تقابل قرار می‌گیرند و موضع‌گیری اجتماعی و سیاسی آنها در برابر حکومت استبدادی را نشان می‌دهد. مثلاً خسروی قاجار حضرت یوسف را با زشتکاری برادرانش در تقابل می‌آورد. کوهی کرمانی گرفتاری حضرت عیسی و ظلم یهود را در یک جا به تصویر می‌کشد. شیخ الرئیس قاجار، موسی و سامری، یوسف و زلیخا، پیامبر و ابولهب را برابر هم می‌آورد. در شعر شعرای معاصر همان تقابل بین حق و باطل به چشم می‌خورد. منتهی این تقابل تندتر و بی‌پروا تر است. و دیدگاه‌های اجتماعی شاعر صریح‌تر بیان شده است. عارف قزوینی، حاکم زمان را دیوی در لباس سلیمان می‌داند. بهار، بنی‌اسرائیل را در تقابل پیامبرانشان می‌بیند. فرخی یزدی چون از مبارزات خویش نتوانسته است بهره‌ای ببرد مأیوسانه سخن می‌گوید و آب زندگی را از خصر نمی‌ستاند و بر زمین می‌ریزد.

میزان استفاده شاعران حبسیه‌سرا از آیات و روایات: بر اساس نمودارهایی که در این زمینه تهیه شد این نتایج به دست آمد:

۱- همه شاعران محبوس به نحوی از فرهنگ اسلامی و قرآنی اثر پذیرفته‌اند منتهی در این میان بعضی شاعران مثل ناصر خسرو قبادیانی، خاقانی شروانی، مجیر بیلقانی و شیخ الرئیس قاجار به نسبت تعداد کل شعرهای حبسی بیشتر و بعضی چون رکن صاین، کلیم کاشانی، کوهی کرمانی، فرخی یزدی و اخوان کمتر از آیات و احادیث استفاده کرده‌اند.

۲- سیر تحول استفاده از قرآن و حدیث در گونه ادبی حبسیه به این قرار است: در میانه قرن پنجم که دوره رواج وعظ و حکمت می‌باشد ناصر خسرو در حبسیه‌های خویش به فروانی از آیات و احادیث استفاده کرده، وظیفه تبلیغ اعتقادات مذهبی، قدر ناشناسی ابنای زمان و نادانی امرای ترک نژاد، او را به سوی استفاده از دو منبع قرآنی و حدیثی برای اثبات سخنان خود و انکار ادعای رقیبان

سوق می‌دهد. نزدیک به یک قرن بعد در اوایل قرن ششم، مسعود سعد به نسبت پیشینیان کمتر از آیات و احادیث استفاده کرده در اشعار حبسی خود آیات و احادیث را فقط برای اثبات بی‌گناهی و تحقیر حسودان و رقیبان به کار برده است. در اواخر قرن ششم، سه حبسیه‌سرا به نامهای خاقانی، مجیر بیلقانی و فلکی شروانی می‌زیسته‌اند که جلوه‌های اثرپذیری از قرآن و حدیث به فراوانی در اشعارشان دیده می‌شود.

در اوایل قرن هفتم اثیراومانی و اوایل قرن هشتم، رکن‌الدین صاین هر یک حبسیه‌هایی دارند که در آنها از قرآن و حدیث استفاده چندانی نشده است همچنین در اوایل قرن یازدهم کلیم همدانی در حبسیه‌اش از قرآن سود نجسته است در دوران مشروطه شاعران به طور گسترده از مضامین قرآن و حدیث استفاده کرده‌اند و از این منبع اسلامی به عنوان سلاحی برآمده در مبارزات خویش علیه استبداد سود جست‌ه‌اند.

از دوران مشروطه به بعد، میزان استفاده از آیات و احادیث در شعر شاعران کمتر دیده می‌شود. شاعرانی چون محمدتقی‌بهار، فرخی یزدی و پس از آن اخوان ثالث با وجود فراوانی اشعار حبسی به مراتب کمتر از شاعران عصر مشروطه از قرآن و حدیث بهره برده‌اند.

## منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه فولادوند (۱۳۷۶ش)، دارالقرآن کریم، قم.
۲. اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۱ش)، زمستان، مروارید، تهران.
۳. بهار (ملک‌الشعرا)، محمدتقی (۱۳۶۸ش)، دیوان / شعرا، چاپ پنجم، انتشارات توس، تهران.
۴. بهزادی اندوهجردی (۱۳۷۰ش)، تذکره شعرای کرمان، انتشارات هیرمند، بی‌جا.
۵. بیلقانی، مجیرالدین (۱۳۵۸ش)، دیوان / شعرا، تصحیح محمدآبادی، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، تبریز.
۶. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲ش)، نهج‌الصاحه، دنیای دانش، تهران.
۷. پورنامداریان، تقی (۱۳۶۴ش)، داستان پیامبران در کلیات شمس، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶ش)، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، دفتر تبلیغات، قم.
۹. \_\_\_\_\_، (۱۳۷۳ش)، شرح جمال‌الدین محمد خوانساری بر غررالحکم، دانشگاه تهران، تهران.
۱۰. خاقانی، افضل‌الدین (۱۳۷۴ش)، دیوان، تصحیح سجّادی، زوار، تهران.
۱۱. راشد محصل، محمدرضا (۱۳۸۰ش)، نشانه‌شناسی ادبی در کاربرد قرآن و حدیث، روزگار و قلم.
۱۲. راستگو، محمد (۱۳۸۵ش)، تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، سمت، تهران.
۱۳. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۶ش)، صور خیال در شعر فارسی، انتشارات آگاه، تهران.
۱۴. شیخ‌الرئیس قاجار (۱۳۸۹)، گزیده سروده‌ها، ویراسته میر جلال‌الدین کزازی، نشر مرکز.
۱۵. ظفری، ولی‌الله (۱۳۶۴ش)، حبسیه در ادب فارسی، امیرکبیر، تهران.
۱۶. علی‌بن ابی‌طالب (ع) (۱۳۷۸ش)، نهج‌البلاغه، ترجمه شهیدی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
۱۷. فراهانی، قائم‌مقام (۱۳۳۹ش)، دیوان ضمیمه سال دهم مجله ارمغان، مطبوعه برادران باقرزاده، تهران.
۱۸. فرخی یزدی (۱۳۶۳ش)، دیوان، به قلم حسین مکی، امیرکبیر، تهران.
۱۹. فرشیدورد، خسرو (۱۳۵۸ش)، حماسه / انقلاب، بی‌نا، تهران.
۲۰. فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۷۰ش)، احادیث مشنوی، امیرکبیر، تهران.

۲۱. فولادوند، عزت‌الله (۱۳۸۱ش)، *قرآن‌شناسی*، مؤسسه فرهنگی الست فردا.
۲۲. کوهی کرمانی (۱۳۳۱ش)، *برگی از تاریخ معاصر ایران*، چاپخانه مجلس، تهران.
۲۳. محقق، مهدی (۱۳۶۸ش)، *تحلیل اشعار ناصر خسرو*، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۴. مسعود سعد سلمان (۱۳۸۱ش) *دیوان*، تصحیح مهدی نوریان، انتشارات کمال، اصفهان.
۲۵. ناصر خسرو (۱۳۸۴ش)، *دیوان*، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۲۶. همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۰ش)، *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، نشر هما، تهران.

